

Principle of No Action Can Arise From One's Illegal Act: A Comparative Study of Islamic Jurisprudence and Iranian Law

Mohsen Izanloo^{1*}, Amir Ghaffari², Taha Arabasadi²

1. Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
2. PhD Student, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran

(Received: July 25, 2022 ; Accepted: September 11, 2022)

Abstract

One of the important issues which is usually neglected in the Iranian Legal literature is the impact of wrongdoing on rights of the wrongdoer from which would other they would have benefited. In the present paper we endeavor to address the complex issues by using analytical-library method which pertains to the legal doctrine of “ex turpi causa non oritur actio” what are the cases and examples and what is its legal effect. We have sought to base the said doctrine on Islamic canons and maxims, thus justifying its application under Iranian positive law. In response to the said questions and by using and analyzing the Islamic documents we came to the conclusion that the doctrine of clean hands under certain conditions has no inconsistency with the foundations of our legal system, and there exists adequate remedies for said doctrine in order to be applied.

Keywords

Ex turpi causa non oritur action, Clean Hands Doctrine, Ethics and Law, General Legal Principles, Respect for Hypocrisy.

* Corresponding Author, Email: Izanloo@ut.ac.ir

اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش؛ مطالعه‌ای تطبیقی

در فقه اسلامی و حقوق ایران

محسن ایزانلو^{۱*}، امیر غفاری^۲، طاها عرباسدی^۳

۱. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰)

چکیده

یکی از مباحث مهم، که در مباحث حقوق ایران معمولاً مغفول واقع می‌شود، تأثیر ارتکاب عمل نامشروع بر حقوق اشخاص است. در این رابطه، اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش اقتضای آن دارد که آلوده بودن دستان شخص در نتیجه ارتکاب عملی ناروا منجر به محرومیتش از دیگر حقوقی شود که در شرایط عادی از این رهگذر بدو می‌رسیده است. در این اثر تلاش شد با استفاده از روش تحلیلی- کتابخانه‌ای به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که آیا اشخاص از استناد به عمل نامشروع خویش ممنوع هستند؟ موارد و مصادیق ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش کدام است و اثر وضعی چنین ممنوعیتی چیست؟ در پاسخ به این پرسش‌ها و با بهره‌گیری و تحلیل آثار فقها به این نتیجه دست یافته شد که پذیرش این اصل، تحت شرایطی، هیچ ناسازگاری با مبانی نظام حقوقی ما ندارد و در قوانین موجود پاسخ‌هایی درخور به مثابه ضمانت اجرای مناسب این اصل می‌توان یافت.

کلیدواژگان

اخلاق و حقوق، اصول کلی حقوقی، حرمت نفاق، ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش.

* رایانامه نویسنده مسئول: izanloo@ut.ac.ir

مقدمه

نه تنها در نظام حقوقی ایران، بلکه در بسیاری از نظام های حقوقی این پرسش چالش برانگیز وجود دارد که آیا می توان فرد را به سبب ارتکاب عملی نامشروع از استناد به دیگر حقوقش محروم ساخت؟ بی تردید، علمای علم اخلاق چنین شخصی را شایسته سرزنش می دانند. لکن آیا می توان او را با محروم ساختن از حقوقش نیز عقوبت داد؟ به عبارت بهتر، آیا ندای اخلاق در این خصوص تا بدین حد رسا و قدرتمند است که می تواند به عالم حقوق نیز راه یابد؟ در غالب نظام های حقوقی این اصل کلی حقوقی پذیرفته شده است که اشخاص نمی توانند دعوی خود را بر یک مبنای نامشروع طرح کنند. به عبارت دیگر، نمی توانند به عمل نامشروع خویش استناد ورزند. در این زمینه، بحثی منسجم در میان آثار فقها و حقوقدانان داخلی یافت نمی شود و هیچ گاه نیز آنان مستقلاً امکان سنجی استناد به این اصل را مورد بررسی قرار نداده اند. لکن، با بررسی برخی از قواعد فقهی و نیز نگاه عمیق تر به مبنای پاره ای قوانین دریافته می شود نظام حقوقی ما نیز به کل غافل از پذیرش این ندای وجدانی نبوده و در برخی موارد این اصل کلی حقوقی را مورد پذیرش قرار داده است. اصول کلی حقوقی در نظام های مختلف حقوقی دارای ریشه یکسان اند و عموماً از اخلاق یا عقل نشئت می گیرند. با توجه به مبنای اخلاقی و عقلی حقوق مذهبی ایران، می توان اصول حقوقی نظام های حقوقی مختلف را نزد حقوق ایران مقبول دانست. یکی از اصول یادشده اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش است. در این مقاله تلاش شد با بررسی جامع آثار فقهی به عنوان مبنا و پشتوانه حقوق موضوعه و نیز کنار زدن حجاب از ظاهر برخی مواد قانونی به این پرسش پاسخ داده شود که جایگاه این اصل کلی در نظام حقوقی ما کجاست؟ و در صورت پذیرش آن چه ضمانت اجرایی را برای پاسخ به عمل نامشروع شخص باید مورد حکم قرار داد؟ در پاسخ به این پرسش و با بهره گیری و تحلیل آثار فقها و استفاده از روش کتابخانه ای به این نتیجه دست یافته شد که پذیرش این اصل تحت شرایطی هیچ ناسازگاری با مبنای نظام حقوقی ما ندارد و در قوانین موجود پاسخ هایی درخور به مثابه ضمانت اجرای مناسب این اصل می توان یافت. در این پژوهش، نگارندگان امیدوارند نتایج حاصل از این اثر زمینه ساز بررسی های بیشتر درباره این اصل شود و پاسخی شایسته برای سایر مواردی که ندای وجدان یا آوای عرف

اعمال این اصل را فرامی‌خواند فراهم آید. به همین منظور، این مقاله به دو مبحث اصلی تقسیم شده است؛ ابتدا امکان استفاده این اصل از پاره‌ای قواعد فقهی و نیز مقررات قانونی بررسی شده و در مبحث بعدی به ابزارهایی که حقوق در مقابله با این طریق تحصیل حق، به عنوان ضمانت اجرا، بدان‌ها تمسک خواهد جست پرداخته شده است.

مبانی اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش

در این مبحث، طی چهار شماره فرعی، به توجیه سازگاری اعمال این اصل با پاره‌ای از قواعد مورد پذیرش در فقه امامیه و روح کلی حاکم بر نظام حقوقی مان پرداخته می‌شود. با بررسی‌های صورت گرفته در آثار فقهی به نظر می‌آید قواعد «لا حق لعرق ظالم»، «اقدام»، «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم»، و «من استعجل الشیء قبل أوانه عوقب بحرمانه» در اشکال مختلف خود و به تبع قواعد حقوقی منبعث از آنان از مبنای مشترکی با اصل موضوع بحث پیروی می‌کنند. به همین منظور، در چهار شماره فرعی، به ترتیب به بررسی هر یک از این قواعد پرداخته می‌شود.

قاعده «لا حق لعرق ظالم»

مبارک بن محمد بن عبدالواحد شیبانی، معروف به ابن اثیر جززی، در کتاب معروف خود، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، حدیثی را نقل می‌کند که فقهای اسلام در فروع مختلف فقه آن را مورد استناد قرار داده‌اند (بحرانی، بی تا: ج ۲۱، ۲۲۲). عبارت این حدیث چنین است: «و لیس لعرق ظالم حق». این حدیث مربوط به موردی است که شخصی به واسطه کاشتن درختی در زمینی که قبل از وی شخص دیگری آن را احیا کرده بود سعی در تملک آن داشت (ابن الاثیر ۱۳۹۹: ج ۱، ۲۱۹). میرزا حبیب‌الله رشتی، در کتاب *غصب*، معنی این روایت را محدود به اشیای کاشته شده نمی‌داند و آن را شامل هر نوع سعی در ایجاد حق با طرُق نامشروع برمی‌شمارد (رشتی، بی تا: ۹۷). بعضی از فقهای معاصر نیز با ایشان هم داستان و قائل به شمول این حدیث بر همه موارد ایجاد حق از طریق ظلم^۱ شده‌اند (مروارید ۱۴۱۰: ج ۳۶، ۹۲). شاید تذکر این نکته خالی از لطف نباشد که فقهای

۱. گفتنی است معنای لغوی ظلم «وضع شیء فی غیر موضعه» است و پاره‌ای از فقها تعریف شرعی ظلم را «سلب حق

اسلام عموماً فرد آجلای حق‌ها را حق مالکیت می‌دانند (نائینی ۱۴۱۸: ج ۱، ۴۲). بنابراین، اگر حکم فوق را صرفاً در ارتباط با حق مالکیت مطرح می‌کنند نباید آن را محدود به مالکیت فهم کرد (جعفری تبار ۱۳۸۵: ۱ - ۳۷). با این حال، مفهوم حدیث یادشده بیش از منطوق آن مورد توجه فقهای اسلامی قرار گرفته است (نجفی الجواهری ۱۳۶۲: ج ۲۷، ۴۰؛ سبحانی تبریزی ۱۴۳۱: ج ۲، ۲۵۴). به هر حال، موضوع این حدیث محدود به حق مالکیت نیست و با عمومیتش (= نکره در سیاق نفی) اصولاً هر حقی را شامل می‌شود. بنابراین، می‌توان از قاعده «لا حق لعرق ظالم» ممنوعیت استناد به سبب نامشروع دعوا را به طور کلی استفاده کرد. گفتنی است عبارت «لا مَهْرَ لِبَغِي» را نیز باید نمونه‌ای از اجرای قاعده یادشده در باب نکاح و مُلَهَم از آن دانست (الخوئی ۱۴۱۸: ج ۳۲، ۲۰۹). بر بنیاد قاعده اخیر، زنی که با علم و آگاهی اقدام به عملی نامشروع با مردی دیگر می‌کند - اعم از اینکه مرد عالم به نامشروع بودن رفتار باشد یا خیر (یزدی ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۲۳) - از دریافت مهرالمثل که نوعی عوض استمتاع از وی است و کارکرد جبران خسارت دارد محروم می‌شود (الأنصاری ۱۴۱۵: ۴۱۹). قانون مدنی نیز در همین زمینه زن جاهل را به دلیل آنکه مرتکب عمل نامشروعی نشده است مستحق چنین ضمانت اجرایی (= محرومیت از مطالبه جبران خسارت) نمی‌داند و در این خصوص می‌گوید: «در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است.» (ماده ۱۰۹۹). همچنین، به اعتقاد برخی، زن علاوه بر محرومیت از مهرالمثل از دریافت ارش البکاره نیز محروم خواهد شد (عاملی ۱۴۱۹: ج ۴، ۷۴۹).^۱

شرعی» می‌دانند. در مقابل، برخی دیگر ظلم را «سلب حق عقلایی» می‌خوانند. به نظر می‌رسد باید با دسته اخیر همراه شد. چه هر عنوانی که در خطاب اخذ می‌شود حمل بر معنای عرفی‌اش می‌شود. در نتیجه، هر ظلمی عرفی (که سلب حق عقلایی است) شرعاً حرام است. بنابراین، می‌توان گفت اعمال ضد اخلاقی، ولو آنکه نقض قانون و شرع نباشد، از آنجا که ظلم عرفی محسوب می‌شود، شرعاً ظلم است و مشمول قاعده «لا حق لعرق ظالم» قرار می‌گیرد. (در تأیید موضع بالا در خصوص حرام بودن ظلم عرفی ← درس «خارج اصول» استاد سید محمود مددی، مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۰، قابل دسترسی در:

[Http://eshia.ir/Feqh/Archive/text/madadi_mahmoud/osool/95/960120](http://eshia.ir/Feqh/Archive/text/madadi_mahmoud/osool/95/960120) (Accessed on 2020-08-28)

۱. این دیدگاه به ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز راه پیدا کرده است؛ به نحوی که از مفهوم مخالف ماده ۲۳۱ آن قانون قابل استنتاج است.

قاعده «اقدام»

قاعده اقدام در جافتاده‌ترین صورت خود اعلام می‌کند هرگاه شخصی با توجه و آگاهی عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او شود واردکننده زیان، که شخص دیگری است، مسئول خسارت نخواهد بود (محقق داماد ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۲۱). عبارت آخرای قاعده اقدام ممنوعیت بهره بردن (= مطالبه جبران خسارت) از عمل نامشروع (= عمل زیان‌بار) خویش است. فقهای اسلام عدم مسئولیت واردکننده زیان را مستند به «اقدام» دانسته‌اند. نویسندگان، از لحاظ مبنایی، قاعده اقدام را استثنایی بر قاعده احترام می‌دانند.^۱ در فقه اسلامی، فقها اغلب قاعده احترام را به طور سنتی در رابطه با حقوق مالی مطرح کرده‌اند (البجنوردی ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۶) و تبعاً قاعده اقدام را صرفاً مسقط حق مطالبه خسارت می‌دانند. با این حال، باید با شیخ اعظم، مرتضی انصاری، همراه شد و موضوع قاعده احترام را همه حقوق انسان‌ها (در مقابل حقوق خداوند) دانست (الانصاری ۱۴۱۹: ج ۲، ۱۳۷ - ۱۳۸). در رابطه با مبنای این قاعده، یعنی مبنای سقوط حق زیان‌دیده بر مطالبه خسارت، در فقه اختلاف دیدگاهی مهم به چشم می‌خورد. بدین شرح که بنا بر پاره‌ای از فتاوی آنچه زیان‌دیده را از مطالبه جبران خسارت محروم می‌کند استناد زیان به فعل زیان‌بار خود اوست (الروحانی ۱۳۹۳: ج ۲۶، ۲۲). طبق این دیدگاه، زیان حاصله در واقع دو سبب دارد و مسئول شدن فرد به پرداخت بخشی از خسارت وارده به خود عبارت آخرای محرومیتش از رجوع به عامل زیان برای دریافت بخشی از خسارات است. این در حالی است که به نظر می‌رسد برخی از فتاوی دیگر علت محرومیت زیان‌دیده از جبران خسارت را ارتکاب عمل نامشروع از سوی شخص و در نتیجه آلوده بودن دست‌ان وی در موضوع مبنای اختلاف می‌دانند. مثال معروف این مورد جایی است که فرد بدون اذن مالک وارد ملک شده و در چاهی که مالک حفر کرده سقوط کرده است.^۲ «اگر شخصی چاهی را در ملک شخصی‌اش یا ملک مشترک حفر کند و

۱. در حقیقت «اقدام» در این معنی مانعی برای اجرای قواعد ضمان قهری، از جمله قاعده احترام، است. زیرا «قاعده احترام» قاعده ای است برای حمایت شرع از صاحبان اموال و تردیدی نیست که اگر صاحب مال خودش حرمت مال خویش را ضایع سازد مورد حمایت شرع قرار نخواهد گرفت (محقق داماد ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۲۱).

۲. «لو حفر البئر فی ملكه المختص أو المشترك مع أعلام شرائه لم یکن ضامناً إلا إذا غر أحداً فناداه و لم یعلمه و إن

علامت‌گذاری کند ضامن نخواهد بود؛ مگر اینکه فردی دیگر را به ورود در آن ملک ترغیب کند و وی را نسبت به چاه آگاه نگرداند. در هر صورت شخصی که بدون اذن به ملک مزبور وارد شود خونش هدر خواهد بود.» (کاشف‌الغطاء، بی تا: ۱۷). شیخ طوسی نیز در فرضی که شخص بدون اذن وارد ملک غیر می‌شود و غذایی مسموم را تناول می‌کند وی را محروم از دریافت خسارت می‌داند. ایشان دلیل محروم کردن مجنی‌علیه را از دریافت خسارت، نه استناد خسارت به فعل خود، که عمل نامشروع وی در ورود غیرمجاز به ملک غیر می‌داند: «إن جعل هذا الطعام المسموم فی دار نفسه فدخل الغير فأكله فلا ضمان علی صاحب الطعام لأن الأکل هو الذی تعدی بدخول دار غیره بغير إذن» (تأکید از نگارندگان است) (الطوسی ۱۳۸۷: ج ۷، ۴۵). نشانه‌هایی مبنی بر تأیید دیدگاه اخیر را در ق.م.ا. می‌توان یافت. مثلاً در ماده ۴۹۶ این قانون، پس از آنکه پزشک را در زمینه معالجاتی که دستور آن را به پرستار یا مریض می‌دهد ضامن می‌داند، بلافاصله در تبصره ۱ همان ماده بیان می‌کند: «در موارد مزبور، هرگاه مریض یا پرستار بداند که دستور اشتباه است و موجب صدمه و تلف می‌شود و با وجود این به دستور عمل کند پزشک ضامن نیست؛ بلکه صدمه و خسارت مستند به خود مریض یا پرستار است.» به عبارت دیگر، اقدام مریض علیه خود مانع از ایجاد ضمان پزشک، هرچند مقصر هم باشد، می‌شود. مبنای اخیر در باب قاعده اقدام این قاعده را به نظریه «دستان پاک» در کامن‌لا شبیه می‌سازد.

قاعده «أ تأمرون الناس بالبرِّ و تنسون أنفسکم»

در این شماره فرعی به اشاره کردن به فروعی در فقه اسلامی پرداخته شده که هنجار «تو نیز چنینی» مبنای حکم قرار گرفته است. آن‌گاه که هنجار «تو نیز چنینی»، به منزله مبنای اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش در نظام کامن‌لا، مبنای پاره‌ای از احکام فقهی باشد، چگونه می‌توان اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش را مغایر با موازین شرعی دانست؟

الداخل من غیر إذن فدمه هدر.»

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص این قاعده ← غفاری، امیر (۱۳۹۹). «نظریه حقوقی دستان پاک در کامن‌لا، حقوق بازرگانی فراملی و فقه اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

حقوق اسلامی، به مثابه یک حقوق مذهبی، نمی‌تواند بی‌اعتنا به اخلاق باشد (فناپی ۱۳۹۶: ۱۴۴ - ۱۵۹). در این خصوص لازم به توجه است که البته اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش نیز دیدگاهی برخاسته از اخلاق و فهم عرفی است. همه مذاهب ابراهیمی هنجار «تو نیز چنینی» را مورد شناسایی قرار داده‌اند. همان‌طور که در *انجیل می‌خوانیم* که عیسی^(ع) قبل از سنگسار کردن زنی که مرتکب عمل شنیع زنا شده بود رو به جمعیت کرد و گفت: «هر آن کس میان شما که گناه‌کار نیست اولین سنگ را پرتاب کند.» (*انجیل یوحنا*، فصل ۸، آیات ۳ - ۷). در آن میان، کسی اقدام به پرتاب سنگ نکرد. همه جمعیت متفرق شدند و عیسی مسیح و زن موصوف باقی ماندند. جالب آنکه روایت این واقعه در منابع اسلامی نیز نقل شده است (*الحر العاملی*، بی‌تا: ج ۲۷، ۵۶). مضاف بر اینکه واقعه‌های مشابهی در تاریخ صدر اسلام رخ داده و شرح آن در آثار روایی آمده است. همه وقایع یک سیر را دنبال می‌کنند و از همین روست که امام باقر^(ع) افرادی که را قبلاً حدی از حدود الهی را نقض کرده‌اند از اجرای مجازات سنگسار دیگری بازمی‌دارد (*الحر العاملی*، بی‌تا: ج ۲۷، ۵۳ - ۵۵). این روایات توسط فقهای اسلام مبنای استنباط حکم ممنوعیت اجرای حدود توسط اشخاصی که مرتکب حد شده‌اند قرار گرفته است. شیرازه این روایات آن است که کسی که مرتکب گناه شده است نمی‌تواند دیگران را به دلیل ارتکاب گناه (مشابه یا مرتبط) سرزنش کند. چون تو نیز خود چنینی! این امر به وضوح نشان‌دهنده آن است که دامنه اصل یادشده محدود به قلمرو اخلاق نیست و فقهای اسلام، به استنباط احکامی چون حرمت و وجوب، بر مبنای آن اقدام کرده‌اند. شاید از همین روست که عدالت یکی از شرایط مورد اجماع برای قضاوت است. پر واضح است کسی که خود مرتکب گناه شده است نمی‌تواند دیگران را مورد قضاوت قرار دهد. در تأیید مراتب فوق، می‌توان به این واقعیت اشاره کرد که در اسلام نفاق امری به شدت مذموم شمرده شده است^۱ و البته اثر حرمت نفاق محدود به اخلاق اسلامی نیست و در پاره‌ای از فروع فقهی نیز نفاق دارای آثار شرعی دانسته شده است. در این زمینه یکی از قواعد مهم فقه

۱. آیات قرآنی بسیاری در توصیف منافقان وارد آمده است؛ از جمله آیه ۱۶۷ سوره «آل‌عمران» و آیات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، و

۸ سوره «منافقون».

اسلامی اصالة لزوم (= اصل لزوم قراردادها) را برخی فقهای اسلام بر مبنای حرمت نفاق توجیه می‌کنند (الطوسی، بی تا: ۵۹۱). همچنین در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز شخصی را که خود مرتکب گناه مشابه شده از نهی دیگران از ارتکاب آن عمل منع کرده‌اند (سروش ۱۳۸۷: ۱۱۴)؛ طوری که فقها یکی از شروط امر به معروف و نهی از منکر را «متجنب بودن» امر و ناهی ذکر کرده‌اند (محقق داماد ۱۳۹۶: ج ۱، ۱۰۰). یعنی امر و ناهی باید خود آنچه را امر می‌کند رعایت کند. در توجیه این حکم نیز به سه آیه ذیل استناد شده است: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» و «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». گفتنی است فقها روایات فراوانی را در این خصوص مورد استناد قرار داده‌اند (الطبرسی ۱۳۹۲: ۱۰۱). نهایت آنکه شرط بودن «متجنب بودن» امر و ناهی امری است که مورد شناسایی برخی فقهای اسلام قرار گرفته است (محقق داماد ۱۳۹۶: ج ۱، ۱۰۲). با توجه به ملاحظات یادشده، می‌توان گفت روح برخی آیات و روایات القاکننده ممنوعیت تناقض در گفتار و کردار است. یکی از مصادیق این تناقض آن است که شخص مرتکب عمل نامشروعی شده باشد که حال دیگران را به سبب آن سرزنش می‌کند. بنابراین، هنجار «تو نیز چنینی» که مبنای اساسی اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش است در حقوق اسلامی و دیگر مذاهب نیز هنجاری پذیرفته شده است که مبنای احکام حقوقی مختلف نیز قرار گرفته است.

قاعده «من استعجل الشيء قبل أوانه، عوقب بحرمانه»

این قاعده که در ماده ۹۹ قانون «المجلة الأحكام العدلیه»، قانون مدنی عثمانی، و یکی از منابع مهم فقه حنفی بیان شده بدین معناست که هرگاه کسی برای دستیابی به چیزی پیش از موعد آن عجله کند به محرومیت از آن کیفر داده می‌شود. لکن با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم مراد از «شیء» نه هر چیزی، که حق شخص است؛ حقی که در صورت عدم ارتکاب فعل نامشروع نصیب وی می‌شد. همچنین، مقصود از عجله نیز نه هر استعجالی، بلکه عجله‌ای از روی خبث نیت است. به عبارت دیگر، گرچه لزوماً هر عجله‌ای کار شیطان نیست، لکن فقهای حنفی خواسته‌اند عجله شیطانی را عقوبت دهند و با ایجاد یک اصل کلی باب استیفای حق از طریق نامشروع را مسدود کنند. با این وصف، نباید تصور کرد این اصل کلی حقوقی کاملاً با فقه امامیه بیگانه است. مرحوم

کاشف‌الغطاء در اثر ارزشمند خود، تحریر *المجله*، در شرح و تبیین مفاد این قاعده مصادیقی از آن را بیان می‌کند. ایشان محرومیت قاتل مورث یا موصی از دریافت سهم الارث یا موصی‌به، ارث بردن همسر مطلقه در زمان مرض متصل به موت یا منظور کردن هبه یا صلح محاباتی اموال در این زمان از یک‌سوم، و نهایتاً حال نشدن دین مؤجل مدیونی را که توسط طلبکارش به قصد استیفای پیش از موعد طلبش به قتل رسیده است از مصادیق این قاعده دانسته است (نجفی ۱۳۵۹: ج ۱، ۶۰؛ جمعی از پژوهشگران ۱۴۲۳: ج ۹، ۵۳). در میان این مصادیق، «لامیراث للقاتل» از معروف‌ترین آن‌هاست (کلینی ۱۴۰۷: ج ۷، ۱۴۱). لکن برای اینکه قاتل مستوجب چنین حرمانی باشد باید در این قتل ظالم باشد (عاملی ۱۴۱۰: ج ۱۰، ۳۱). با پیروی از همین نظر، ماده ۸۸۰ ق.م. بیان می‌دارد: «قتل از موانع ارث است. بنابراین، کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث ممنوع می‌شود؛ اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب، منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.» با این حال، به نظر می‌رسد عمدی بودن عمل مُرادف با ظالمانه بودن آن نیست. زیرا حرمت عظیم نفس آدمی اقتضای احتیاطی بیشتر دارد و قاتل شبیه عمد یا خطیء، گرچه مطلقاً از دریافت سهم الارث محروم نخواهد ماند، قانون‌گذار اسلامی همچنان وی را از دریافت ارث دیه محروم خواهد ساخت (ماده ۴۵۱ ق.م.ا.). همچنین، اعمال ملاک این قاعده در وصیت نیز در فقه امامیه از شهرت کافی برخوردار است (حلی ۱۳۸۸: ۴۶۵).^۱ در همین زمینه، در ماده ۸۵۲ ق.م. می‌خوانیم: «اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود، موصی‌به به ورثه او می‌رسد؛ مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.» نتیجه آنکه ارتکاب عمل نامشروع سقط جنین از سوی ورثه موصی با هدف تملک موصی‌به سبب بطلان وصیت نمی‌شود؛ درحالی‌که سابقاً یکی از شرایط صحت وصیت برای حمل را زنده متولد شدن او دانسته بود (ماده ۸۵۱ ق.م.). قانون‌گذار یک قدم از این هم فراتر رفته و چنان که خود وارث موصی‌له سقط‌کننده او باشد، در این فرض، بطلان وصیت را با هدف عقیم گذاشتن انگیزه نامشروع وی بر صحت آن ترجیح داده است. با وجود این، اعمال این قاعده خارج از موارد سقط

۱. علامه حلی در تذکره *الفتا* بیان می‌دارد: «هل يقع الفرق بین قتل العمد و الخطاء؟ الأقرب ثبوت الفرق، فیمنع من الوصیه مع العمد دون الخطاء.» (حلی ۱۳۸۸: ۴۶۵).

در خصوص وصیت به طور کلی مشابه آنچه در مورد ارث مقرر است و وحدت ملاک ماده ۸۸۰ ق.م. محل بحث و اختلاف نظر است. این نظر که میان فقها طرفدارانی دارد مورد تأیید برخی حقوقدانان نیز قرار گرفته است (کاتوزیان ۱۳۹۶: ۸۵). به علاوه، برای مرض متصل به موت^۱ و نیز حال نشدن دیون مقتول نسبت به قاتل^۲ می‌توان طرفدارانی در فقه امامیه یافت.

موارد و آثار اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش

در مبحث نخست، مبانی اصل ممنوعیت استناد به فعل نامشروع خویش مورد تحلیل قرار گرفت. در ادامه مصادیق و آثار حقوقی اصل ممنوعیت استناد به فعل نامشروع خویش بررسی می‌شود. در این زمینه، ابتدا به دعاوی مبتنی بر سبب نامشروع به عنوان مصادیق این اصل اشاره و سپس به آثار وضعی ناشی از اصل یادشده، که حاوی یک حکم تکلیفی است، پرداخته می‌شود.

موارد اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش

به صورت کلی، اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش هم دعاوی قراردادی را در بر گرفته هم دعاوی غیرقراردادی را. در حوزه قراردادی، ماده ۹۷۵ قانون مدنی به صورت کلی استناد به عمل نامشروع را ممنوع اعلام کرده است. اصل مندرج در این ماده مبنای برخی مواد قانونی نیز قرار گرفته که شرح آن‌ها در ادامه خواهد آمد. در خصوص دعاوی تعهدات غیرقراردادی، سبب دعوا ممکن است مطالبه جبران ضرر (= مسئولیت مدنی) یا استرداد نفع (= استیفا/ دارا شدن ناعادلانه) باشد. در این خصوص، یکی از استادان حقوق گفته: «باید حق ایجادشده در این رابطه [زیان دیده اصلی و مدعی ورود ضرر] از بین برود و صدمه به منافع مادی مدعی برای گرفتن خسارت کافی نیست.» و در این زمینه به مواد ۱ و ۶ قانون مسئولیت مدنی استناد کرده است (کاتوزیان ۱۳۹۳: ۲۴۸ - ۲۴۹). ایشان در ادامه گفته: «از دست دادن نفعی را می‌توان ضرر به

۱. قوله: السابعة: إذا وهب في مرضه المخوف. إن مات في مرضه و لم تجز الورثة اعتبرت من الثلث على الأظهر. الأقوى

اعتبار المرض المتصل بالموت سواء كان مخوفاً أم لا (عاملی ۱۴۲۲: ۵۴۰).

۲. دکتر لنگرودی در کتاب وصیت خود این نظر را به برخی از فقهای امامیه نسبت می‌دهد (برای مطالعه بیشتر ← جعفری

لنگرودی ۱۳۹۶: ۲۸۲).

حساب آورد که مشروع و اخلاقی باشد.» و در نفی جبران خسارت برای موقعیت‌های ناپایدار و اتفاقی گفته: «منظور از حقی که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده نفع مشروعی است که حقوق از آن حمایت می‌کند.» (کاتوزیان ۱۳۹۳: ۲۵۱). نظر به ملاحظات یادشده و نظرات دیگر حقوقدانان^۱ تردیدی نیست که عمل نامشروع مرتبط با سبب دعوا موجب محرومیت زیان‌دیده از اقامه دعوی تعهدات غیرقراردادی می‌شود. برخلاف موارد غیرقراردادی، وضع در مورد دعاوی تعهدات قراردادی نیاز به ساماندهی دارد.

در ادامه، به موارد اعمال ضمانت اجرای اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش در حوزه قراردادی اشاره می‌شود. به منظور ساماندهی بحث، می‌توان موارد نامشروع بودن سبب دعوا را چنین تقسیم‌بندی کرد: ۱. ارتکاب عمل نامشروع در تحصیل حق؛ ۲. ارتکاب عمل نامشروع به منظور عدم اعمال حق. در صورت ارتکاب عمل نامشروع در تحصیل حق، مانند موردی که قرارداد در نتیجه رشوه یا اعمال نفوذ تحصیل شده باشد، دعوی مبتنی بر آن حق، به حکم ماده ۹۷۵ قانون مدنی و ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی، با صدور قرار عدم استماع از سوی دادگاه مواجه خواهد شد. وضعیت حقوقی قراردادهایی که با این دفاع از سوی دادگاه رد می‌شوند غیرلازم‌الاجرا بودن است. وصف «عدم قابلیت اجرا» در حقوق ما چندان غریب نیست. دیون طبیعی دقیقاً همین وضعیت را دارند. اگر تا به حال بحث از غیرلازم‌الاجرا بودن دیون اخلاقی می‌شد، از این پس باید غیرلازم‌الاجرا بودن دیون غیراخلاقی را نیز پذیرفت. این هر دو روی یک سکه‌اند^۲ (=). در صورت ارتکاب عمل نامشروع به منظور عدم اعمال حق، حق یادشده،

۱. دو تن از استادان حقوق می‌گویند: «بدیهی است که در حقوق ما رابطه نامشروع نمی‌تواند مبنای مطالبه خسارت باشد.» و در ادامه می‌افزایند: «نفع مشروع، یعنی نفعی که قانون آن را منع نکرده و عرف و اخلاق عمومی نیز آن را تأیید نموده، در حکم حق است و تجاوز به آن موجب مسئولیت خواهد بود.» (صفایی و رحیمی ۱۳۹۳: ۱۰۶).

۲. هر دو به واسطه تعلقشان به دنیای اخلاق برای نفوذ حقوقی یافتن نیازمند اراده یک فاعل اخلاقی هستند. به تعبیر دیگر، اجرای اختیاری دیون یادشده دارای آثار حقوقی است؛ منتها نمی‌توان با استفاده از ضمانت اجراهای حقوقی مدیون این دسته از دیون را مجبور به اجرای آن‌ها کرد.

به‌رغم عدم اعمالش، کماکان باقی خواهد ماند.^۱ در توجیه اجرای این ضمانت اجرا، می‌توان گفت در موارد آلوده بودن دعوای خواهان به عمل نامشروع استماع دعوای خواهانی که در ارتکاب عمل نامشروع دست داشته است موجب لکه‌دار شدن دامن دادگاه می‌شود. دادگاه به موجب حکم ماده ۹۷۵ ق.م. یک تکلیف عام به حفاظت از نظم عمومی قضایی، که یکی از مصادیق مهم آن تمامیت اخلاقی دادگاه‌های دادگستری است، دارد. نتیجه مستقیم استماع دعوای آلوده به فعل نامشروع خدشه وارد ساختن به تصور عموم از ساحت اخلاقی دادگاه‌هاست. بنابراین، باید با استناد به ماده ۹۷۵ ق.م. از استماع دعوای یادشده سر باز زد. این همان نتیجه حاصل از اصل ممنوعیت استناد به سبب نامشروع است.

در حقوق ایران می‌توان موارد دیگری را یافت که مصادیقی از اجرای اصل ممنوعیت استناد به تخلف خویش هستند. مثلاً، مطابق قانون کار مصوب ۱۳۶۹ افراد زیر پانزده سال ممنوع از انعقاد قرارداد کار هستند.^۲ قانون‌گذار برای کارفرمایانی که حکم ممنوعیت فوق را نقض کنند مجازات کیفری مقرر کرده است.^۳ گرچه قرارداد کاری که بین کارفرما و فرد زیر پانزده سال منعقد شده

۱. وحدت ملاک با موضوع ماده ۱۱۶۳ ق.م. «در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود». اگرچه موضوع این ماده حقوق ناشی از قرارداد نیست، سبب ایجاد حق در حکم فوق تأثیر ندارد. ملاک ماده فوق «عدم تأثیر عمل نامشروع و تقلب» بر بقا و زوال حقوق است.

۲. «به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است.» (ماده ۷۹ قانون کار، مصوب ۱۳۶۹).

۳. ماده ۱۷۶ قانون کار ضمانت اجرای کیفری حکم ممنوعیت به کار گرفتن افراد زیر پانزده سال را چنین بیان می‌دارد: «متخلفان ... برای هر مورد تخلف حسب مورد علاوه بر رفع تخلف با تأدیه حقوق کارگر یا هر دو در مهلتی که دادگاه با کسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد به ازای هر کارگر به ترتیب ذیل محکوم خواهند شد: ۱. برای تا ۱۰ نفر ۲۰۰ تا ۵۰۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر؛ ۲. برای تا ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰ نفر ۲۰ تا ۵۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر؛ ۳. برای بالاتر از ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر ۱۰ تا ۲۰ برابر حداقل مزد روزانه یک کارگر. در صورت تکرار تخلف، متخلفان مذکور به حبس از ۹۱ روز تا ۱۸۰ روز محکوم خواهند شد.»

باطل است،^۱ ماده ۱۷۶ قانون کار کارگر را مستحق دریافت حقوق و دستمزد می‌داند. واضح است که قاعده استیفا (= ماده ۳۳۶ ق.م.) نمی‌تواند مبنای استحقاق کارگر موصوف بر دستمزدش قرار گیرد. چون نفع موضوع قاعده استیفا/دعوی دارا شدن ناعادلانه باید نفعی مشروع باشد؛ یعنی مورد نهی قانونی قرار نگرفته باشد. بنابراین، باید مبنای حکم فوق و عدم امکان استناد کارفرما به بطلان قرارداد کار را اصل ممنوعیت استناد به تخلف خویش دانست. به زبان دیگر، در این فرض اصل ممنوعیت استناد به فعل نامشروع خویش اقتضای عدم توانایی کارفرما در استناد به تخلف خود جهت رد دعوی کارگر را دارد. مورد دیگری که ممکن است به مثابه مصداقی از اجرای اصل یادشده در پرتوی حکم ماده ۹۷۵ قانون مدنی تلقی شود دعوی ناشی از قمار و شرط‌بندی است. ماده ۶۵۴ قانون مدنی بیان می‌دارد: «قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است.» واضح است که بطلان قرارداد به معنی ناروا بودن ایفای تعهدات قراردادی است و این به معنی امکان طرح دعوی استرداد آن چیزی است که به ناروا پرداخت شده است. حال سؤالی که به ذهن می‌رسد آن است که اگر قرارداد قمار و گرویندی به حکم قسمت اول ماده یادشده باطل است، چرا قسمت دوم آن ماده دعاوی راجع به آن (از جمله دعوی استرداد آنچه پرداخت شده) را مسموع نمی‌داند؟ به نظر می‌رسد برای حل این تعارض لازم است از ظهور قسمت اول ماده ۶۵۴ چشم پوشید و آن را در پرتوی قسمت دوم آن تفسیر کرد. نتیجتاً، باید گفت منظور از «بطلان» در قسمت اول آن ماده «عدم ایجاد اثر حقوقی مقصود طرفین» است.^۲ در نتیجه می‌توان گفت ماده

۱. «از آنجا که هدف قانون‌گذار جلوگیری از اجحاف به کودکان است، قراردادی که موجب کار کردن در سنین پایین‌تر شود به طور منطقی باید باطل تلقی شود.» (عراقی ۱۳۹۴: ج ۱، ۲۰۶).

۲. قانون مدنی در موارد متعدد از لفظ «بطلان» معنایی غیر از بطلان اصطلاحی اراده کرده است، مانند مورد مواد ۶۰۱ و ۶۰۲ راجع به بطلان تقسیم اموال مشاع به دلیل اشتباه در تقسیم که واضح است «تقسیم» قرارداد نیست تا واجد وصف بطلان باشد؛ همچنین، ماده ۶۲۶ درباره بطلان عقد ودیعه بعد از فوت امانت‌گذار، ماده ۵۲۹ راجع به بطلان عقد مزارعه بعد از فوت متعاقدين، ماده ۲۴۶ در رابطه با بطلان شرط در نتیجه فسخ یا اقاله عقد، ماده ۸۱۶ راجع به بطلان قراردادهای بعد از عقد بیع و قبل از اعمال حق شفعه توسط شفیع، ماده ۶۷۰ در رابطه با بطلان عقد وکالت در صورت

یادشده مقتضی «عدم استماع» دعاوی مربوط به قراردادهای قمار و گروبنندی و غیرالزام‌الاجرا بودن آنهاست. برخی از شارحین متقدم قانون مدنی ایران نیز نظری نزدیک به این تفسیر را برگزیده‌اند.^۱ در همین زمینه، مواد ۱۹۶۵^۲ و ۱۹۶۷^۳ قانون مدنی فرانسه در باب قمار و شرط‌بندی هر دعوایی بابت پرداخت چنین دینی را رد می‌کنند و متعاقباً استرداد آنچه را پرداخت شده است ممنوع می‌دارند. فراز آخر ماده ۶۵۴ قانون مدنی نیز حاوی تسری حکم «عدم لزوم اجرا» به همه معاملات نامشروع است. بنابراین، می‌توان برخلاف برخی حقوقدانان (کاتوزیان ۱۳۹۴: ۲۱۲ - ۲۱۳)، که معتقد به بطلان معاملات با موضوع نامشروع هستند، حکم به ضمانت اجرای «عدم لزوم اجرا» برای این دسته از معاملات داد.

شاید دلیل اقبال نسبتاً اندک رویه قضایی در به کار بستن ماده ۹۷۵ دوگانه‌گرایی حقوقدانان حقوق مدنی ایران در حوزه حقوق قراردادهای باشد.^۴ حقوقدانان ایرانی وضعیت حقوقی قراردادهای را به دوگانه صحیح/باطل فرومی‌کاهند. آنها حتی وقتی از «عدم نفوذ» سخن به میان می‌آورند سعی در تقلیل آن به یکی از دو وضعیت فوق دارند.^۵ از آنجا که ضمانت اجرای بطلان رنگی از مجازات به همراه دارد، قضات نسبت به اعمال آن بر قراردادهای موضوع ماده ۹۷۵ ق.م. کاره و بی‌میل هستند. ضمانت اجرای «عدم لزوم اجرا» در برزخ صحت و بطلان است. نه به آن (= بطلان) شوری شور و نه به این (= صحت) بی‌نمکی. «عدم لزوم اجرا» وضعیت قراردادی است که

فوت یکی از وکلایی که وکالتشان به نحو اجتماع است.

۱. محمد بروجردی عبده تعهدات ناشی از قرارداد قمار و گروبنندی را «طبیعی» می‌داند (عبده، نقل از کاتوزیان ۱۳۹۳: ۵۲۲).

۲. “La loi n'accorde aucune action pour une dette du jeu ou pour le paiement d'un pari”.

۳. “Dans aucun cas le perdant ne peut répéter ce qu'il a volontairement payé, à moins qu'il n'y ait eu, de la part du gagnant, dol, supercherie ou escroquerie”.

۴. برای مطالعه دوگانه‌های بزرگ در فلسفه حقوق ← عابدی فیروزجایی ۱۳۹۷: ۸۶ - ۱۰۷.

۵. مثلاً مرحوم مهدی شهیدی، استاد برجسته حقوق مدنی، چنین بیان می‌دارد: «عقد غیرنافذ مانند عقد نافذ و عقد قابل فسخ از اقسام عقد صحیح معرفی شده است. به این جهت در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان قراردادهای را از نظر وضعیت حقوقی مربوط به دو دسته اصلی صحیح و باطل تقسیم کرد.» (شهیدی ۱۳۹۶: ۲۲).

مدیون باید از سر میل آن را ایفا کند. اما طلبکار نمی‌تواند اجرای آن را خواستار شود. دعوای طلبکار نسبت به الزام مدیون به اجرای تعهد با قرار عدم استماع دعوا از سوی دادگاه مواجه خواهد شد.^۱ در هر صورت، ضمانت اجرا جوهر حق را تشکیل نمی‌دهد، بلکه تنها جزئی از طبیعت آن است. یک قاعده بدان سبب که دارای ضمانت اجراست حقوقی نیست، بلکه بدان سبب که حقوقی است دارای ضمانت اجراست (ایزائلو ۱۳۹۱: ۲۸۴).

البته حقوق ایران در یک مورد از اصل فوق انحراف پیدا کرده است و آن دعوای استرداد رشوه است. توضیح آنکه مطابق تبصره ماده ۵۹۲ کتاب پنجم ق.م.ا. ۱۳۷۵، اگر راشی در پرداخت رشوه مضطر باشد، می‌تواند آن را مسترد کند. اصل ممنوعیت استناد به فعل نامشروع خویش در این مورد اقتضای آن را داشت که دعوای شخص راشی در استرداد وجه رشوه به دلیل تخلفش مردود شود. برخلاف آنچه ممکن است به نظر برسد، در عمل، در بسیاری موارد، راشی نسبت به پرداخت رشوه مضطر است. بنابراین، اصولاً قید «اضطرار» نباید تغییری در حکم رشوه ایجاد کند. بنابراین، به نظر می‌رسد سخن گفتن از اضطرار راشی به پرداخت رشوه خالی از معناست. به‌رغم هر آنچه گفته شد، رویه قضایی در سال‌های اخیر راه درست را یافته است و اصل یادشده در ماده ۹۷۵ ق.م. و ماده ۶ ق.آ.د.م.^۲ مصوب ۱۳۷۹ را به‌درستی اعمال می‌کند.^۳ قضاات ایرانی مواد فوق را

۱. با وجود این، باید دانست در مواردی که اقتضائات نظم عمومی یا شدت لطمه وارده به حقوق خواهان از اهمیتی بیشتر نسبت به شدت و اهمیت تخلف پیشین وی برخوردار است، قضاات، به‌رغم نامشروع بودن مبنای دعوای خواهان، از رد دعوای او سر باز زده‌اند. از این رو، حتی به‌رغم وجود همه شرایط اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش، در مواردی که بی‌عدالتی وارده به خواهان از خطای او شدیدتر باشد یا در مواردی که نظم عمومی اقتضا داشته باشد، اعمال دفاع یادشده به صلاحدید قضاات واگذار شده است:

Byron v. Clay, 867 F.2d 1049, 1051 (7th Cir. 1989)

۲. «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه که مغایر با موازین شرع باشد در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.»

۳. رأی ذیل نشان از این گرایش غالب اخیر در رویه قضایی دارد: «اصل حسن نیت در دادخواست افتضا دارد که مقررات ماهوی و شکلی دادرسی و داوری به درستی و صداقت به مرحله اجرا درآید و نقض حسن نیت موجب سلب حق مکتسبه ظاهری و یا ایجاد مسئولیت می‌گردد. به همین دلیل است که قراردادهای خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه

اعطاکننده تکلیف نظارت بر سازگاری قراردادهای خصوصی با نظم عمومی و اخلاق حسنه به دادگاه می‌دانند.^۱ در تأیید مراتب فوق، شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر مازندران در دادنامه شماره ۹۲۵۱۵/۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۰۱/۱۴، بیان می‌دارد: «یکی از قواعد و دکترین حقوقی، که در مرحله سنجش دعاوی و تشخیص اساس استحقاق اشخاص واجد اهمیت است، قاعده دست‌های پاک می‌باشد. بدین نحو شخصی که خود در شکل‌گیری موضوع دعوا نقش داشته واجد برخوردار از حمایت کامل قانونی نمی‌باشد».

آثار اصل ممنوعیت

نظام‌های حقوقی دوران قدیم و جدید همگی استناد به عمل نامشروع خویش را مردود می‌دانند (= *Ex Turpi Causa Non Oritur Actio*).^۲ نظام حقوقی ایران نیز، به‌خصوص به‌واسطه زمینه و مبنای مذهبی‌اش، نمی‌تواند دعاوی مبتنی بر سبب نامشروع را تحمل کند. اثر وضعی اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش «سقوط حق استماع دعوا» است. در نتیجه اجرای دفاع سبب نامشروع، دعوا باید بدون رسیدگی به ماهیت آن مردود شود. در نتیجه، دفاع ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش دفاعی آیینی، و نه ماهوی، است. چنین اثری شاید در وهله اول نامأنوس

در دادگاه قابل استماع نیست. (مواد ۱۰، ۹۷۵، ۱۲۷۵ ق.م. و ماده ۶ ق.آ.د.م.). حقوق ایران با توجه به صبغه مذهبی‌اش توافق بر تأدیة «بهره» را غیراخلاقی می‌داند. از همین روست که دادگاه بدوی در رأی زیر به توافق بر پرداخت بهره و رأیی که مبتنی بر آن صادر شده است اثر و نفوذ حقوقی نمی‌بخشد: «راجع به مطالبه خسارت تأخیر تأدیة به میزان ۴ درصد از آنجا که پرداخت خسارت و سود به صورت درصد ثابت یا محسوب و مفاد حکم مخالف با قوانین مربوطه در نظم عمومی و اخلاق حسنه و خلاف شرع بوده مستنداً به بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی قرار رد تقاضا صادر و اعلام می‌دارد».

۱. دادگاه در رأی زیر بر وظیفه دادگاه بر نظارت تطابق قراردادها با اخلاق حسنه و نظم عمومی تأکید می‌کند. به موجب دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۶۶۱۳۴۰۰۱۷۲ مورخ ۱۳۹۷/۲/۵ موضوع پرونده شماره ۹۶۰۹۹۸۶۶۱۳۴۰۰۳۵۵ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی خرم‌آباد (لرستان): «ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی نیز وظیفه کنترل قراردادها را به دادگاه می‌دهد که اگر برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد بی‌اعتبار تلقی شوند».

۲. بیان مازو و شابا در این خصوص شایان ذکر است:

“Le demandeur ne peut pas se prevaloir de la lesion d'une situation qui est contraire au droit et a la morale.”
(Mazead & shabas 2000: 405).

جلوه کند. چون ضمانت اجراهای قواعد حقوقی به صورت سنتی چهار مورد دانسته شده است: «بطلان (در معنای عام شامل بطلان در معنای خاص، عدم نفوذ، عدم قابلیت استناد)، الزام به اجرای عین قاعده حقوقی، مسئولیت مدنی، و مسئولیت کیفری» (کاتوزیان ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۹۹ - ۴۰۰). بنابراین «سلب حق استماع دعوا» به منزله یکی از ضمانت اجراهای نقض قاعده حقوقی نیاز به توجیه دارد. در این خصوص باید گفت شکی نیست که رجوع به دادرسان به جای نزاع با یک دیگر نشانه مدنیت است؛ به‌ویژه، اگر دادخواهی را حق (= حق پیشینی = حق طبیعی) شهروندان بدانیم و نه امتیاز آنان (= حق پسینی = حق قانونی) (جعفری‌تبار ۱۳۹۵: ۱۵). از همین رو باید گفت کافی نیست طرفین بتوانند دعوا طرح کنند، بلکه لازم است دعوایشان شنیده شود. برخی نویسندگان حق استماع دعوا را اختیار و اباحه می‌نامند تا آن را در مرتبه‌ای ضعیف‌تر از حق قرار دهند و چنین استدلال می‌کنند که این اختیار، به‌خلاف حق، نه در دارایی انسان حساب می‌شود نه از آنان به میراث می‌رسد (کاتوزیان ۱۳۹۴: ج ۴، ۲۶۶). اما باید گفت چون یکی از دلایل خروج انسان از وضع طبیعی به دولت سیاسی آن بوده که خود او قاضی و مجری احکام خود نباشد (= اصل ممنوعیت دادگستری خصوصی) شهروندان حق دارند که اقامه دعوا کنند و دولت نیز مکلف است که به احقاق این حق بپردازد. به تعبیر دیگر، افراد در جامعه مدنی حق بر استماع دعوا دارند و متقابلاً دولت تکلیف به استماع این دعوا. این حق چنان قوی است که حتی در جایی که شهروندان از پرداخت هزینه دادرسی ناتوان‌اند باز چیزی از تکلیف دولت به استماع دعوا نمی‌کاهد (ماده ۵۰۵ قانون آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹). همچنین، حق بر داشتن وکیل، که یکی از فروع حق بر استماع دعواست، کانون‌های وکلا را مکلف به تأمین این حق می‌کند؛ حتی اگر فرد از پرداخت حق الوکاله ناتوان باشد (ماده ۲۴ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵).

همان‌طور که منابع ایجاد حق قانون و عمل حقوقی است، اسباب سقوط حق‌ها (از جمله حق بر استماع دعوا) نیز قانون یا عمل حقوقی است. بر همین اساس، در پاره‌ای موارد، قانون حق بر استماع دعوا را از فرد سلب می‌کند (مواد ۹۷۵ ق.م. و ۶ ق.آ.د.م.) و در پاره‌ای موارد دیگر اشخاص، با رضایت یا تراضی، حق خود بر استماع دعوایشان را اسقاط می‌کنند (ماده ۳۳۳ ق.آ.د.م.). در حقوق ایران، سلب حق استماع دعوا به عنوان یکی از ضمانت اجراهای نقض قواعد

حقوقی، بی سابقه نیست. قانون گذار، سابقاً در ماده ۷۱۹ از ق.آ.د.م. ۱۳۱۸ اشخاص را از توافق بر نرخ خسارت تأخیر تأدیه بیشتر از صدی دوازده در سال منع کرده بود و در ماده ۷۲۶ از همان قانون ضمانت اجرای حکم ممنوعیت یادشده در ماده ۷۱۹ را سلب حق استماع دعاوی طرفین نسبت به آن توافق قرار داده بود. همچنین، ماده ۷۳۵ این قانون اثر مرور زمان در امور مدنی را سقوط حق اقامه دعوا می دانست. به تعبیر قانون یادشده، در صورت انصراف کلی خواهان از دعاوی خود (= اسقاط حق استماع دعوا) دادگاه قرار سقوط دعوا صادر می کرد و وی دیگر هرگز نمی توانست این دعوا را مجدداً اقامه کند (ماده ۲۹۸ ق.آ.د.م. ۱۳۱۸). ق.آ.د.م. ۱۳۷۹ نیز در پاره‌ای موارد سلب حق طرفین بر استماع دعوا را به عنوان ضمانت اجرا مقرر داشته است. در ماده ۲۷۲ آن قانون ادای سوگند از طرف خواننده موجب از میان رفتن حق خواهان بر استماع دعوایش می شود. سوگند خواننده موجب از بین رفتن و سقوط حق خواهان در ماهیت دعوا نمی شود، بلکه صرفاً حق استماع آن را از بین می برد. در همین زمینه، فقهای اسلام نیز در این مورد نظر به سقوط حق خواهان بر استماع دعوا (و نه سقوط حق خواهان نسبت به ماهیت دعوا) داده‌اند (الجواهری ۱۴۲۸: ج ۱، ۵۶). حکم وضعی ناشی از ممنوعیت استناد به فعل نامشروع نیز چیزی جز سلب حق استماع دعوا نیست (همان گونه که پیش تر آمد، در صورت نامشروع بودن دعوی خواهان، به استناد ماده ۹۷۵ ق.م. و ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی خواهان مردود و حق استماع دعوا از وی سلب می شود).

نتیجه

پژوهشگران در این مقاله درصدد بررسی اصلی حقوقی بودند که در اخلاقی بودن آن نمی توان تردید کرد. چون ندای اخلاق و وجدان کسی را که خودش در ایجاد واقعه ای نامشروع و ظالمانه دست داشته باشد مستحق سرزنش می داند و وی را از مطالبه حقوقی که از این رهگذر به وی می رسد ممنوع می کند. لکن، پذیرش آن در حقوق شاید به این راحتی نباشد. حقوقدانان با نگاهی دقیق بین به موضوعات و قواعد می نگرند و ممکن است به ظرایف و غوامضی توجه داشته باشند که عموماً نگاه مسامحه گر عرف بدان راهی نمی یابد. به همین روی، شاید برخی حقوقدانان ارتباطی میان این دو نیابند و ارتکاب عمل نامشروع در سبب دعوا را مانعی در استناد به آن ندانند.

این اصل که در آثار حقوقدانانِ کامن‌لا نیز جایگاهی مشخص دارد ردّ پایی ولو شاید کم‌رنگ در مبانی نظام حقوقی ما نیز از خود بر جای گذاشته است. همین نشانه کم‌سو بارقه‌ای در ذهن نگارندگان روشن ساخت تا شاید زمینه ساز بررسی‌های بیشتر در مبانی کلی پذیرش آن در حقوق داخلی شود. این تلاش‌های علمی بیش از پیش ما را به این نکته رهنمون ساخت که پذیرش آن و اعمال ضمانت اجرای آن نه تنها هیچ مانعی در حقوق ما ندارد که شاید بتوان آن را ادامه دهنده برخی قواعد و به نوعی تکمیل‌کننده آنان دانست. به بیان دیگر، نظام حقوقی ما را مانعی در گوش فرادادن به این ندای اخلاقی نیست. در این رابطه، می‌توان گفت ضمانت اجرای مناسب جهت مقابله با طرح دعاوی نامشروع و مخالف حسن نیت در حقوق ایران سلب حق استماع بر دعوا بر اساس اصل ممنوعیت استناد به عمل نامشروع خویش (که در ماده ۹۷۵ ق.م. و ماده ۶ آیین دادرسی مدنی متجلی شده) است. با این حال، شاید قضاوت راجع به پذیرش این اصل به طور کلی و نتیجتاً تحمیل ضمانت اجرای قطعی برای آن در نظام حقوقی ما کمی زود باشد. با وجود این، امید است این تحقیق خود سببی برای پذیرش بیشتر و بعدی آن و قرار گرفتن آن در گوشه ذهن قانون‌گذار هنگام تدوین قوانین جدید و نیز قضات هنگام تفسیر قوانین در مقام رسیدگی و احقاق حق باشد.

منابع

- ایزائلو، محسن (۱۳۹۱). مقاله «تعهد طبیعی» مندرج در ارج نامه دکتر الماسی: مقالات اهداشده به دکتر نجادعلی الماسی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۶). وصیت (حقوق مدنی)، چ ۴، تهران، گنج دانش.
- جعفری تبار، حسن (۱۳۸۵). «شرح حق پایان ندارد همچو حق: سیر تاریخی تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۷۲، قابل دسترسی در: https://jflps.ut.ac.ir/article_25175.html، مشاهده شده در تاریخ: ۱۴۰۰/۰۴/۲۰.
- _____ (۱۳۹۵). دیو در شیشه: در فلسفه رویه قضایی، تهران، حق گزاران.
- سروش، محمد (۱۳۸۷). امر به معروف و نهی از منکر، چ ۶، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - نمایندگی ولی فقیه - اداره آموزش های عقیدتی - سیاسی.
- شهیدی، مهدی (۱۳۹۶). اصول قراردادها و تعهدات، چ ۷، تهران، مجد.
- صفایی، سید حسین؛ حبیب الله رحیمی (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- عابدی فیروزجایی، ابراهیم (۱۳۹۷). روش شناسی حقوقی دکتر کاتوزیان: عبور از دوگانه انگاری ها، تهران، حقوق یار.
- عراقی، عزت الله (۱۳۹۴). حقوق کار، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ج ۱.
- فناپی، ابوالقاسم (۱۳۹۶). دین در ترازوی اخلاق، چ ۴، تهران، صراط.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳). نظریه عمومی تعهدات، چ ۷، تهران، میزان.
- _____ (۱۳۹۴). قواعد عمومی قراردادها (انعقاد و اعتبار قرارداد، نظریه بطلان و عدم نفوذ)، چ ۴، تهران، سهامی انتشار، ج ۲.
- _____ (۱۳۹۴). مقدمه علم حقوق، چ ۱۰۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____ (۱۳۹۵). فلسفه حقوق: تعریف و ماهیت حقوق، چ ۸، تهران، سهامی انتشار، ج ۱.
- _____ (۱۳۹۶). درس هایی از شفعه، وصیت، ارث (دوره مقدماتی حقوق مدنی)، چ ۲۷، تهران، نشر میزان.
- _____ (۱۳۹۷). قواعد عمومی قراردادها (اجرای قرارداد)، چ ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار،

ج ۴.

_____ (۱۳۹۳). الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی، ج ۱۳، ویراست سوم، تهران، دانشگاه

تهران، ج ۱.

کاتوزیان، ناصر؛ محسن ایزانلو (۱۳۹۷). الزام‌های خارج از قرارداد: مسئولیت مدنی، ویراست دوم، تهران،

گنج دانش، ج ۳.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۶). بازخوانی فقهی امر به معروف، نهی از منکر، و اجرای حدود،

تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

_____ (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه، ج ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱.

عربی

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۹۹ ق). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود

محمد الطناحی، بیروت، المكتبة العلمية، ج ۳.

الأنصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۹ ق). *فرائد الأصول*، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ج ۲.

الأنصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب النکاح*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۳ ق). *الموسوعة الفقه الإسلامی*

طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر طبق مذهب اهل

بيت عليهم السلام، ج ۹.

الجواهری، الشیخ محمد (۱۴۲۸ ق). *القضاء و الشهادات (تقريراً لأبحاث سيد ابوالقاسم الخوئي)*، قم،

مؤسسه الخوئی الإسلامیه، ج ۱.

الروحانی، السید محمد صادق (۱۳۹۳ ق). *فقه الصادق*، قم، آیین دانش، ج ۲۶.

سبحانی تبریزی، شیخ جعفر (۱۴۳۱ ق). *المبسوط فی أصول الفقه*، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ج ۲.

الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۲ ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج

۳.

الطوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، احیاء التراث العربی، ج ۹.

عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ ق). *مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دار احیاء تراث العربی، ج ۴.

عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۲۲ ق). *حاشیه الشرائع الإسلامی*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی حوزة علمية قم.

- _____ (١٤١٠ ق). *الروضه البهيه في شرح اللمعة الدمشقيه*، شارح:
 كلانتر، قم، كتاب فروشي داوري، ج ٨ و ١٠.
- الحر العاملي، محمد بن الحسن (بي تا). *وسائل الشيعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
- حلي (علامه)، حسن بن يوسف (١٣٨٨ ش). *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- كاشف الغطاء، الشيخ حسن (بي تا). *أنوار الفقاهة (كتاب الغضب)*، نجف، مكتبة كاشف الغطاء العامه.
- كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ ق). *الكافي*، ج ٤، تهران، دار الكتب الإسلامية، ج ٧.
- مرواريد، علي اصغر (١٤١٠ ق). *الينابيع الفقهية*، بيروت، دار التراث/الدار الإسلامية، ج ٣٦.
- غروري نائيني، ميرزا محمد حسن (١٤١٨ ق). *منيه الطالب في شرح المكاسب*، قم، مؤسسه النشر الإسلامي التابع لجماعه المدرسين، ج ١.
- النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن (١٣٦٢ ش). *جواهر الكلام*، محقق: علي آخوندي، ج ٧، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ج ٢٧.
- نجفي (كاشف الغطاء)، محمد حسين (١٣٥٩ ق). *تحرير المجله*، نجف، المكتبة المرتضويه، ج ١.
- يزدي الطباطبائي، سيد محمد كاظم (١٤٠٩ ق). *العروه الوثقى فيما تعم بها البلوى*، ج ٢، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ٢.

References

- Abedi, F. E. (2018). *Methodology of Dr. Katoozian: Beyond Dichotomies*, Tehran, Hoqooqyar. (in Persian)
- Al. Ansari, M. (1994). *Ketab Ol. Nekah*, Qom, Kongere Jahani Bozorgdash Sheikh Ansari. (in Arabic)
- Al. Ansari, M. (1998). *Faraed Ol. Osoul*, Qom, Majma Al. Fekr Islami, Vol. 2. (in Arabic)
- Al. Javaheri, M. (2007). *Al. Qaza va Shahdat*, Qom, Moassat Ol. Khoue Islami, Vol. 1. (in Arabic)
- Al. Najafi, M.S. (1983). *Javaher Ol. Kalam*, Reasercher: A. Akhoondi, 7th, printing, Beirut, Dare Ihya Torath Al. Arabi, Vol. 27. (in Arabic)
- Al. Rouhani, S.M. (1973). *Fiqh Ol. Sadeq*, Qom, Aeen E Danesh, Vol. 26. (In Arabic)
- Al-Hor Al-Ameli, M. bin H. (n.d.). *Masaael-ol Shi'e*, Qom, Moaseseye Al-ol-beyt aleyhem-al-salam le-ehya-ol-toras.
- Al-Tabrasi, F. bin H. (2013). *Majma-ol-Bayan fi tafsir-el-Qor'an*, Moasesat-ol-a'lami lel-Matbuat, Vol. 3.

- Al-Toosi, M. bin Hassan (n.d.). *Al-Tebyan fi tafsir-el-Qor'an*, Beirut, Ehya-ol-torath-el-Arabi, Vol. 9.
- Ameli, S.J. (1998). *Mefah Ol. Kerame Fi Sharhe Qavaed Allame*, Qom, Dare Ihya Torath Al. Arabi, Vol. 4. (in Arabic)
- Ameli, Z. (1989). *Al. Rozat Ol. Bahie Fi Shar E Lomat Ol. Dameshqiye*, Qom, Ketab Foroushi Davari, Vol. 8 & 10. (in Arabic)
- (2001). *Hashit Ol. Sharae Ol. Islam*, Qom, Intesharat Daftar Tabliqat Islami. (in Arabic)
- Eraqi, E. (2014). *Labour*, Tehran, SAMT, Vol. 1. (in Persian)
- Fanaei, A. (2017). *Din Dar Tarazooye Akhlaq*, 7th printing, Tehran, Serat. (in Persian)
- Goroup of Reasercher, Under the Supervision of Sahroudi, M. (2002). *Al. Mosoua Ol. Fiqh Islami*, Qom, Moassat Daerat Ol. Ma'aref Fiqh Islami, Vol. 9. (in Arabic)
- Helli, H. (2009). *Tazkerat Ol. Foqaha*, Qom, Moassat Al. Ol. Beit. (in Arabic)
- Henri Mazeaud & François Chabas (2000). *Leçons de Droit Civil: T II, 1er v. Obligations: théorie générale*, 12ed, Editions Montchrestien.
- Ibn. Asir, E. (1978). *Anahayat Fi Qarib Al. Hadis Val. Asar*, Reaserch: Taher A., Mahmood M., Beirut, Al. Maktabatal Elmie, Vol. 3. (in Arabic)
- Izanloo, M. (2012). *Natural Obligation*, Arjname Dr. Almasi. (in Persian)
- Jafari Langroodi, M.J. (2017). *Will (Civil Law)*, 4th printing, Tehran, Intesharat Ganj E Danesh. (in Persian)
- Jafaritarbar, H. (2006). "Sharh E Haq, Payan Nadarad, Hamcho Haq", *Private Law Study Journal*, No. 32, Available at <https://jflps.ut.ac.ir/article_25175.html>, Visited at 2021/07/11. (in Persian)
- (2016). *Div dar Shishe: Essays in Jurisprudence of Adjudication*, Tehran, Haqgozaran. (in Persian)
- Kashef Ol. Qeta, H. (No Date). *Anvar Ol. Fiqah (Ketab Ol. Qash)*, Qom, Najaf, Makabat Ol. Kashef Ol. Qeta. (in Arabic)
- Katoozian, N. (2014). *Extra Contractual Liability (Civil Liability)*, 13th printing, 3ed, Tehran, University of Tehran, Vol. 1. (in Persian)
- (2015). *General Principels of Contracts (Conclusion and Validity of Contracts, Theories of Absolute Nullity and Relational Nullity)*, 4th printing, Tehran, Sahami Inteshar, Vol. 2. (in Persian)
- (2015). *Introduction to Law*, 101st printing, Tehran, Sahami Inteshar. (in Persian)
- (2016). *Philosophy of Law: Definition and Nature*, Tehran, Sahami Inteshar, Vol. 1. (in Persian)
- (2017). *Lessons of Preemption, Testament and Legacy (Elementary Course of Civil Law)*, 27th printing, Tehran, Nashr E Mizan. (in Persian)
- (2018). *General Principels of Contracts (Performance of Contract)*, 4th printing, Tehran, Sahami Inteshar, Vol. 4. (in Persian)
- Katoozian, N. & Izanloo, M. (2018). *Extra-Contractual Liability: Insurance of Civil Liability*, 1st printing, 2ed, Tehran, Ganj E Danesh, Vol. 3. (in Persian)
- Koleini, M. (1986). *Al. Kafī*, 4th printing, Tehran, Dar Ol. Kotob Al. Islamie, Vol. 7. (in Arabic)

- Mohaqeq, D. S.M. (1985). *Principles of Islamic Jurisprudence*, 12th printing, Tehran, Markaz E Nashr Oloum E Islami, Vol. 1. (in Persian)
- (2017). *Jurisprudential Rethinking of Amr-e-be-marooof and Nahi-az-monkar and Enforcement of Hodud*, Tehran, Markaz E Nashr Oloem E Islami. (in Persian)
- Morvarid, A. (1989). *Al. Yanabe Ol. Fiqhie*, Beirut, Dar Ol. Torath, Vol. 36. (in Arabic)
- Naeini, M. (1997). *Monyat Ol. Taleb Fi Sharh El. Makaseb*, Qom, Mossat Al. Nashr Islami, Vol. 1. (in Arabic)
- Najafi, M.S. (1940). *Tahrir Ol. Majalle*, 1st printing, Najaf, Maktabat Ol. Mortazavie, Vol. 1. (in Arabic)
- Safaei, S. & Rahimi, H. (2014). *Civil Liability*, Tehran, SAMT. (in Persian)
- Shahidi, M. (2017). *Principels of Contracts and Obligations*, 7th printing, Tehran, Majd. (in Persian)
- Sobhani, J. (2009). *Al. Mabsout Fi Osoul Al. Fiqh*, Qom, Moassat Al. Imam Sadeq, Vol. 2. (in Arabic)
- Soroush, M. (2008). *Enjoining good and forbidding evil*, 4th printing, Tehran, Islamic Revolutionary Guard Corps. (in Persian)
- Yazdi, S.M.K. (1988). *Al. Orvat Ol. Vosqa Fima Ta'amo Beh Al. Balva*, 27th printing, Beirut, Mossat Ol. A'alami Lel Matboua'at., Vol. 2. (in Arabic)

